

## به چه گناهی کشته شد؟

آنگاه که از به گور شده پرسیده شود به کدامین گناه کشته شده است؟ (تکویر ۸).

در خبرها آمده بود: «محسن امیراصلاهی به اتهام تفسیر متفاوتی از قرآن اعدام شد»!! با این که در این زمینه تعلق خاطری دارم و کم و بیش از قرآن پژوهان خبری و اثری شنیده و خوانده‌ام، اسمش را اصلاً نشنیده بودم، کنجکاو شدم بشناسمش، هر چند دیر هنگام و نوشدارویی پس از مرگ سهراب بود؛ سری به اینترنت زدم و به اصطلاح گوگل کردم و کلیاتی دستگیرم شد. روانشناس بود و در کلاس‌های روان درمانی از قرآن و معارف دینی هم سود می‌برد، علاوه بر آن، جمعیتی به نام «طریقت جوهری» تأسیس کرده، تعبیر خواب، رویا شناسی و قرآن شناسی می‌کرد و تفاسیر خود را به شکل جزوه و کتاب در اختیار شاگردانش قرار می‌داد.

بیشتر کنجکاو شدم و سراغ نوشته‌هایش رفتم؛ شگفتا! این همه کتاب از يك جوان متولد ۱۳۵۶ که در سال ۱۳۸۵ یعنی ۲۹ سالگی دستگیر و زندانی شده است؟! چگونه راضی شده‌اند چنین استعدادی را اعدام کنند؟ اسامی ده تا از کتاب‌هایی که دیدم از این قرار بود: رسولان، رستگاران، یاسین، یوسفیه، ملکوت، موسی و خضر، یاران کهف، طارق- مزامیر، رویا شناسی، داستان پروانه.

نگاهی اجمالی به سرفصل کتاب‌ها و برخی مطالب و محتویاتش کردم؛ برخی برداشت‌هایش جای اما و اگر و چون و چرا داشت، ولی به من و ما چه؟ مگر می‌شود جلوی نظر و نگاه تازه به متن را گرفت؟ چه کسی چنین حقی را به حاکمان حرمت‌شکن و فقیهان فقیر در فهم فرزاندگی و درک قرآن داده است؟

رونق جلسات، گردآمدن جوانان و توزیع جزوات دگرگونه با تعالیم حوزوی، متولیان نظام ولایتی و مقامات اطلاعاتی را حساس و نگران کرده بود و با یورش به جلسات در سال ۱۳۸۵، همه را دستگیر کردند، شاگردان به تدریج آزاد شدند، ولی امیراصلاهی پس از تحمل ۹ ماه در بند انفرادی ۲۰۹ اوین، به اتهام بدعت در اصول و فروع دین، توهین به حضرت یونس!، تفسیر جدید از قرآن و... در دادگاه اول به چهار سال و در تجدید نظر به دو سال و چهار ماه محکوم شد، اما مگر این حداقل! آتش حقد و هراس متولیان را خاموش می‌کرد؟

کشمکش‌های قضائی آغاز گردید و دست‌هایی بیرون از دستگاه داور در مسیر دادرسی دراز شد و اراده‌ای فوق قانون حاکم گردید و اتهاماتی تازه همچون فساد فی الارض و زنا به عنف، آنهم چند سال پس از دستگیری! به پرونده اضافه گردید! در ابتدا پرونده از دادگستری به دادگاه انقلاب، به دست جلال قسی القلب قاضی صلواتی سپرده شده بود تا حکم اعدام دیکته شده را صادر کند، اما سه بار حکم اعدام توسط قاضی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور نقض و پرونده به دلیل فقدان مدارک مرجوع شده بود و ۲ تن از قاضیان به بی‌گناهی متهم داده بودند. سرانجام پس از ۸ سال کشمکش میان قدرت‌های فوق قانون و قاضیان مسئول، حکمی که چند بار لغو شده بود، با تأیید مستقیم رئیس قوه قضائیه اجرا شد.

با خواندن این ماجرا به یاد دوست اندیشمند، مهندس حسین برازنده، از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای و روشنفکران مذهبی مصمم افتادم که او نیز جلساتی قرآنی متعددی در مشهد دائر کرده و کتاب‌های توحیدی متعددی در نقد خرافات مذهبی نوشته و دکان‌های زیادی را به کساد تهدید کرده بود، جسارتی که به جرم آن در ساعت ۱۱ شب نیمه دیماه ۱۳۷۳ در بازگشت از یکی از جلسات قرآنی ربوده شد و صبح روز بعد در حالی که آثار دستبند و ضرب و شتم بر دست و پشت و پهلو و آثار خفگی در گردنش مشهود بود، جنازه‌اش را در کنار اتومبیلش یافتند.

در این هشت سال محسن امیراصلاهی تنها زندانی عقیدتی در زندان‌های ولایت فقیه نبود، صرفنظر از زندانیان عقیدتی فراوان از اهل تسنن کشور، اقلیت‌های مذهبی، در اویش گنابادی و پیروان طریقه‌های عرفانی اینک زندان‌ها را پر کرده‌اند. اگر سلطه مغولان در قرن هشتم شمسی و تنگ نظری‌های طالبانی، توجه مردم به ابعاد لطیف دین، ادیبان و عارفانی چون

سعدی و حافظ و مولوی را پدید آورده بود، داعش مسلکان امروز موجب رشد روزافزون محافل عرفانی و مجالس قرآنی مستقلی شده‌اند. در این سالها استقبال مردم از قرائت‌های انسانی و غیر خشن، سلطه‌گران را به سختی نگران کرده و دهها صاحب اندیشه همچون مهندس محمد علی طاهری بنیانگذار نظریه «عرفان حلقه» و فرادمانی را به زندان کشیده است. سخن از بی عیب و نقص بودن نظریات عنوان شده نیست، اعتراض به ولایت مطلقه و خدائی کردن کسانی است که آزادی اندیشه و موهبت خدا داد حق انتخاب و اختیار را از مردم سلب کرده و می‌کنند.

از دگراندیشانی که در این ثلث قرن قربانی تنگ نظری قبیله قدرت و پاسداران جهل و جور و جمود شده‌اند، کم و بیش همگان خبر دارند، آنچه کمتر خبری از آن شنیده شده، خصومت بیشتر این طائفه با کسانی است که به دلیل آشنائی عمیق‌تر با متون دینی، بهتر می‌توانند فریب مدعیان را برملا سازند و چه بسیارند موحدان پاکبخته‌ای که در این سال‌های ستم جان‌شان را در دریدن این ماسک‌های فریب فدا کرده‌اند.

هرچند در هزاره سوم و قرن بیست و یکم زیست می‌کنیم، اما فقیهان بر قدرت تکیه کرده همچنان در قرون وسطای مسیحی واپس مانده‌اند و به تقلید از اسلاف کلیسائی خود، دادگاه‌های تفتیش عقاید و چوبه‌های اعدام برپا می‌کنند، اگر چنان جهل و جنایتی توانست دوام بیاورد، چنین جانشینانی هم می‌توانند در بلند مدت بمانند. اما به مصداق آیه ۲۶ سوره نحل:

«پیش از این‌ها نیز مستکبرانی مکرها کردند ولی بازتاب مکرشان در نظام الهی بر بنیادشان فرود آمد و سقف (فریب و فتنه‌شان) از فرازشان بر آنها فرو ریخت و از جایی که به شعورشان نمی‌رسید، به عذاب اعمال‌شان گرفتار آمدند»

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُيُوتَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

عبدالعلی بازرگان

سوم مهرماه ۱۳۹۳،

۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴